



# تأثیر درآمد نفت بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت نهم

احمد ساعی\*

فرشته پیام\*\*

## چکیده

موفقیت سیاست خارجی ایران به‌طور گریز ناپذیری در پیوند با موضوع نفت است. این موفقیت در بهترین حالت، زمانی به دست آمده که سیاست خارجی کشور با موازین نظام بین‌الملل و منطقه سازگاری داشته است. در پرتو این سازگاری است که امنیت ملی و رشد اقتصادی کشور ارتقا می‌یابد. حفظ سطح مناسبی از قیمت و تولید که می‌تواند موتور رشد اقتصادی و برتری منطقه‌ای باشد، در گرو جلب همکاری بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای و برآورده نمودن انتظارات صلح و امنیت آنان می‌باشد. در این مقاله تلاش شده است تا با تبیین ماهیت و مدل‌های دولت در ایران و با توجه به چارچوب نظری نوشتار که نظریه دولت رانتیر می‌باشد، ارتباط دولت با نحوه بهره‌گیری از درآمدهای نفتی و به تبع آن جهت‌گیری سیاست خارجی دولت مورد نظر یعنی دولت نهم، در یک فرآیند تاریخی مورد کنکاش قرار گیرد. به‌عبارت دیگر، به بررسی این نکته می‌پردازیم که درآمد بالای نفت چه تأثیری بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت نهم داشته است.

## کلید واژه‌ها

درآمد نفت، دولت نهم، جهت‌گیری سیاست خارجی، سیاست خارجی تهاجمی، دولت رانتیر.

\*. عضو هیئت علمی و دانشیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

\*\* . دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

## مقدمه

رابطه نفت و سیاست خارجی یکی از موضوعات اصلی سیاست بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه است. به لحاظ تاریخی قیمت نفت همیشه بر ساختار سیاسی کشورهای نفت خیز تأثیرگذار بوده است. این امر حاکی از آن است که قیمت انرژی برای کشورهای خاورمیانه از آن درجه اهمیت برخوردار است که می‌تواند بر جهت‌گیری سیاست خارجی و همچنین سیاست‌های داخلی و رهیافت‌های سیاست دفاعی آنان تأثیرگذار باشد.

همان‌گونه که درآمدهای نفتی به‌عنوان عامل اصلی شکل‌گیری دولت رانتیر در حوزه سیاست داخلی به‌شمار می‌رود، هر چه درآمدهای کشورهای صادرکننده نفت افزایش بیشتری داشته باشد احساس خود اتکالی آنان افزایش می‌یابد. همچنین در عرصه سیاست خارجی نیز افزایش قیمت نفت منجر به اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری و کنش‌گری بیشتری می‌شود.

به این ترتیب، هرگاه قیمت نفت افزایش یابد، جلوه‌هایی از تأثیرگذاری بر سیاست خارجی کشورها آشکار می‌شود. کشورهایی که صادرکننده کالاهای استراتژیک هستند، از این طریق می‌توانند هزینه‌های کنش‌گری خود را در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین کنند. از سوی دیگر، افزایش قیمت نفت معادله اقتصاد سیاسی جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا از طریق درآمدهای ناشی از فروش نفت، زمینه خرید تسلیحات و ابزارهای مدرن و دستیابی به تکنولوژی‌های چند منظوره به وجود می‌آید. بدین ترتیب، سؤالاتی که این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به آنها است عبارتند از این‌که نوسانات درآمد نفت چه تأثیری بر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم داشته است؟ سیر صعودی قیمت نفت در دولت نهم چه تأثیری بر جهت‌گیری سیاست خارجی داشته است؟ فرضیه مورد نظر مؤلف بر این مبنا تنظیم شده است که «سیر صعودی درآمد نفت یکی از عوامل مهم سیاست خارجی تهاجمی در دولت نهم بوده است».

پس از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز، درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران اهمیت حیاتی داشته است. تلاش‌هایی که توسط دکتر محمد مصدق و همچنین بعد از انقلاب اسلامی ایران در جهت رهایی از اقتصاد نفتی و متنوع کردن درآمدهای دولت به‌عمل آمده با موفقیت همراه نشده است. امروزه بخش مهمی از درآمدهای ارزی کشور و منابع بودجه عمومی دولت از طریق تولید و صدور نفت تأمین می‌شود و درآمدهای نفتی در تولید ناخالص داخلی از سهم بسزایی برخوردار است. امروزه کمتر کسی تردید دارد که نفت و قیمت آن به‌عنوان یک کالای استراتژیک به شدت تحت تأثیر مسائل سیاسی است. ساز و کارهای قیمت‌گذاری هنوز بر مبنای معادله سنتی عرضه و تقاضا هستند، اما اهمیت تعیین‌کننده نفت در جهت‌گیری سیاست

خارجی و رشد اقتصاد جهانی و پیشرفت‌های صنعتی باعث شده تا روابط میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان همواره از مبنایی سیاسی برخوردار باشد.

با وجود تلاش خیره‌کننده‌ای که برای جایگزینی نفت با انرژی‌های غیر فسیلی صورت گرفته، جهان صنعتی همچنان حریصانه به نفت و مشتقات آن وابسته است. در چارچوب شرایط کنونی، قیمت نفت عامل مهمی است که سرنوشت رشد اقتصاد بین‌المللی با آن گره خورده است. از یک‌طرف، کشورهای تولیدکننده نفت به‌شدت به درآمدهای نفتی وابسته‌اند و هرگونه رشدی در اقتصاد خود را با افزایش قیمت نفت پیوند زده‌اند. در سوی دیگر این معادله کشورهای سوپر بلوک صنعتی با اقتصادهای پیشرفته قرار دارند که ثبات و رشد اقتصادی آن‌ها در گرو قیمت پایین‌تر نفت و ثبات عمومی آن است.

### تاریخچه رابطه نوسانات قیمت نفت و سیاست خارجی ایران

شاخص‌های اقتصادی می‌توانند بر فرآیندهای سیاسی تأثیرگذار باشند. در این ارتباط، تاکنون قیمت نفت نقش تعیین‌کننده‌ای در فضای سیاسی ایران به‌جا داشته است. سقوط دولت دکتر مصدق را می‌توان تابعی از تحریم صنعت نفت ایران در بازارهای اقتصادی جهان دانست. اگر مشکلات اقتصادی ایران - انگلیس در ارتباط با فرایند ملی شدن صنعت نفت ایران حل می‌شد، در آن صورت، زمینه‌های شکل‌گیری بی‌ثباتی سیاسی و ساختاری در ایران به حداقل می‌رسید. این امر به سایر دوران‌های تاریخ سیاسی ایران نیز قابل تعمیم است. چنین فرایندی در سایر دوران‌های تاریخی نیز وجود داشته است. رضا شاه در اواسط دهه ۱۹۳۰، بر اساس افزایش درآمدهای نفتی، سیاست خارجی جدیدی را در قالب «نیروی سوم جهانی» پیگیری می‌کرد. گرایش به آلمان و مقاومت در برابر الگوهای رفتاری انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی، انعکاس چنین فرایندی است. در دهه ۱۹۵۰ نیز افزایش قیمت نفت، میزان مطالبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی مصدق را ارتقا داد. این امر منجر به مقاومت مصدق در برابر سیاست‌های جهانی شد. در دهه ۱۹۷۰ نیز محمدرضا شاه از درآمدهای اقتصادی ناشی از فروش نفت، برای ارتقا امنیت استراتژیک خود بهره گرفت. این امر را می‌توان زمینه‌ساز شکل‌گیری «سیاست مستقل ملی» در دوران پهلوی دوم دانست. این روند در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه داشت. ابتکار تعامل با آمریکا در چارچوب مذاکره امنیتی با مک فارلین، در شرایطی انجام گرفت که قیمت نفت در پایین‌ترین حد خود طی ۳۷ سال گذشته قرار گرفته بود. تئوری گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مربوط به شرایطی است که قیمت نفت در حدود ۲۰ دلار بود. این امر بیان‌گر رابطه معنادار بین سیاست خارجی و

درآمدهای نفتی است. روندی که از سال ۲۰۰۰ منجر به افزایش قیمت نفت شد، سیاست خارجی بسیاری از کشورها از جمله ایران را تحت تأثیر قرار داده و مفاهیم گفتمان مقاومت را باز تولید کرده و ارتقا داده است.<sup>(۱)</sup> افزایش قیمت انرژی، آثار خود را بر چالش‌های عمده سیاست جهان و ایده‌های غربی نظم جهانی به جا گذاشته است. در این شرایط، چالش‌های فرا روی آمریکا مربوط به کشورهایی است که قدرت اقتصادی، استراتژیک و تکنولوژیک خود را از منابع نفت به دست آورده‌اند. در این دوران، سیاست خارجی ایران نیز رادیکال‌تر شده است. ادبیات سیاسی ایران تحت تأثیر افزایش درآمدهای دولت از طریق فروش نفت قرار گرفته است و در نتیجه این کشور بدون توجه به سیاست‌های جهانی، محور اصلی مقاومت در برابر فشارهای بین‌المللی و آمریکا تلقی می‌شود.<sup>(۲)</sup>

مطالعات انجام شده توسط **گازپوروسکی** نشان می‌دهد که ایران در برخی از مقاطع تاریخی، دیدگاه سیاسی مشترکی با آمریکا داشته است. این امر در چارچوب «دولت دست‌نشانده»<sup>۱</sup> تعبیر و تفسیر شده است. به عبارت دیگر، بسیاری از سیاست‌های امنیتی ایران در پرتو درآمدهای نفتی و نقشی که این کشور در ساختار و فرایند انتقال نفت به بازارهای جهانی ایفا می‌کند، شکل گرفته است.<sup>(۳)</sup> سیاست‌های امنیت ملی ایران در دهه ۱۹۶۰ تحت تأثیر حمایت‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی آمریکا قرار داشت. درآمدهای نفتی ایران، تأثیر چندانی در این ارتباط به جا نمی‌گذاشت. این امر از اوایل دهه ۱۹۷۰ و در شرایطی که نیروهای انگلیسی از خلیج فارس خارج شدند، با تغییراتی روبه رو شد. به عبارت دیگر، در دهه ۱۹۶۰ حمایت آمریکا به عنوان اقدامی برای حفاظت از امنیت ملی ایران تلقی می‌شد. در دهه ۱۹۷۰ در راستای دکترین نیکسون ایران به حمایت‌های اقتصادی و ساخت‌افزاری آمریکا نیاز بیشتری پیدا کرد. به دنبال آن، افزایش قیمت نفت موقعیت ایران را در منطقه ارتقا داد؛ به همین دلیل سیاست خارجی ایران پس از مدتی به سیاست مستقل ملی تغییر شکل داد.<sup>(۴)</sup>

این تغییرات نشان می‌دهد که فرایند تبدیل «دولت دست‌نشانده» به «دولت مستقل ملی» تحت تأثیر فرایندهای اقتصادی به‌ویژه افزایش قیمت نفت انجام گرفته است. این امر، ساختار اقتصادی ایران را به گونه‌ای قابل توجه تحت تأثیر قرار داد. به عبارت دیگر، برنامه‌های اقتصادی دولت، نه تنها حوزه سیاست داخلی ایران را تغییر داد، بلکه نقش ایران در حوزه سیاست خارجی نیز با تغییرات قابل توجهی روبه‌رو شد. در چنین فرایندی، افزایش قیمت نفت منجر به تحرک سیاست خارجی ایران شد؛ موقعیت ایران در حوزه منطقه‌ای ارتقا یافت و هزینه‌های نظامی تأثیر خود را بر سیاست داخلی و خارجی ایران به جا گذاشت. این امر توانست موقعیت

## 1. Client State

مناسبتی را از لحاظ قدرت منطقه‌ای برای ایران به‌وجود آورد. اگرچه درآمدهای اقتصادی ایران افزایش پیدا می‌کرد، در عین حال با گسترش مداخلات منطقه‌ای ایران، زمینه‌ای برای ایجاد موازنه در روابط آمریکا و شوروی در ارتباط با ایران شکل گرفت. چنین فرایندی تحت تأثیر افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ بوده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بار دیگر قیمت نفت افزایش یافت. در پی آن، زمینه ایجاد تعهدات فراملی در سیاست خارجی ایران فراهم شد. اگرچه فروش نفت ایران در سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۵ به‌گونه‌ای مشهود کاهش یافته بود، اما این امر تأثیر چندانی بر سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی ایران به جا نگذاشت؛ زیرا با افزایش قیمت نفت، زمینه برای جبران و تأمین نیازهای عمومی کشور به‌وجود آمد. تسخیر سفارت آمریکا در تهران در این دوران انجام گرفت؛ دورانی که قیمت نفت بیش از هر مقطع زمانی دیگر افزایش یافته بود. «جیمز بیل» در این ارتباط می‌نویسد: «آیت‌الله خمینی، سیاست‌های آمریکا را به‌عنوان دلیل روشن دشمنی ابر قدرت‌ها نسبت به ایران می‌دانست. ایشان هرگز کوچک‌ترین تردیدی در محکوم کردن آمریکا و تشویق مردم به مبارزه با آن از خود نشان نداد. به آمریکا لقب «شیطان بزرگ» داد؛ انقلاب کوبنده ایران، تصمیم‌گیران آمریکایی را شگفت زده کرد و آن چه در سراسر ایران می‌گذشت، نوعی سیاست ضد آمریکایی شدید بود.»<sup>(۵)</sup>

آمریکایی‌ها برای کنترل قدرت ایران، اقدامات متعددی انجام دادند. تشویق عراق به حمله نظامی به ایران را می‌توان نمادی از تلاش برای کنترل سیاست ایران انقلابی دانست. در این دوران، هزینه‌های جنگی، مخاطرات استراتژیک زیادی را برای ایران به‌وجود آورد. زمانی که ایران موقعیت نظامی خود را در جبهه‌های جنگ ارتقا داد، آمریکایی‌ها برای کاهش قابلیت ایران، تصمیماتی اتخاذ کردند که زمینه کاهش درآمدهای نفتی ایران را به وجود آورد. این امر، ایران را وادار کرد که سیاست خارجی خود را در حوزه بین‌المللی و منطقه‌ای تعدیل کند. سفر مک فارلین به ایران در سال ۱۹۸۶، نماد چنین امری محسوب می‌شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۵ نگرش و منافع یکسان بین ایران و آمریکا در مورد قیمت نفت، منجر به بهبود روابط دو کشور شد و می‌توان این امر را به سایر حوزه‌های دیگر نیز گسترش داد.

توضیح این که تا این زمان (۱۹۸۶) ایران سیاست‌های نفتی متفاوتی با آمریکا داشت. بعد از این که قیمت نفت در بهار و تابستان ۱۹۸۶ به کمتر از ۱۰ دلار رسید، مشکلات اقتصادی فراوانی برای برخی از ایالت‌های آمریکا ایجاد شد. در این شرایط بود که آمریکا در صدد بود تا حسن نیت خود را در ارتباط با افزایش قیمت نفت به ایران نشان دهد.<sup>(۶)</sup>

تأثیر درآمد نفت بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت نهم

در سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، قیمت نفت بار دیگر کاهش یافت. در سال ۱۹۹۵ قیمت نفت به ۱۵ دلار رسید. این امر، در شرایطی بود که دولت حاکم ایران (دولت سازندگی) سیاست توسعه اقتصادی را در پیش گرفته و نیاز قابل توجهی به درآمدهای نفتی داشت. در چنین شرایطی سیاست خارجی ایران به سمت «تنش‌زدایی» و بعد از آن «اعتماد سازی» تغییر مسیر داد.

دولت هاشمی رفسنجانی برای اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی نیازمند جذب منابع و سرمایه‌های خارجی در چارچوب حمایت نهادهای اقتصادی بین‌المللی بود. در این دوران، سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی ایران تغییر کرد. پروفیسور روح‌الله رضانی بر این اعتقاد است که هاشمی رفسنجانی دارای دو هدف بنیادین بود؛ اول آن که ساختار اقتصادی ایران را بازسازی کند. دوم آن که رابطه ایران با نهادهای بین‌المللی را ارتقا دهد. این امر، زمینه تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورد.

### رابطه نوسانات قیمت نفت و سیاست خارجی ایران در دولت نهم

به‌طور کلی هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را در جهتی تنظیم می‌کند که در نهایت خواسته‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی‌اش در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت تأمین شود. گاه باید عوامل و معیارهای مختلفی را برای تشریح رفتار دولت‌ها در نظر گرفت و در موارد دیگر باید یک عامل را به‌عنوان متغیر محوری و سایر عوامل را به‌صورت عناصر فرعی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در بررسی سیاست خارجی دولت‌ها لازم است که به شرایط داخلی کشور مورد نظر، نخبگان حاکم و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی توجه لازم را داشت و با توجه به گفتمان غالب بر نگرش دولت‌مردان آن کشور اولویت‌های سیاست خارجی را شناسایی و مورد بررسی قرار داد.<sup>(۷)</sup>

در مطالعه و بررسی روند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی همواره با دو محیط داخلی و بین‌المللی مواجه هستیم که هر یک به‌نحوی بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به‌عبارت دیگر، منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها به دو دسته منابع داخلی و منابع خارجی تقسیم می‌شود.<sup>(۸)</sup>

به‌سختی مورگنتا، حکومت در حمایت از سیاست خارجی هم باید افکار عمومی ملی را به حرکت درآورد و هم حمایت افکار عمومی سایر کشورها را جلب کند.<sup>(۹)</sup>

از این‌رو الگوی موفق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حفظ اجماع برای مرحله‌ای کردن و تحقق تدریجی آرمان‌هاست تا فرصت سازگاری بیشتر با نظام بین‌الملل را از طریق

نشان دادن تغییر جهت در سیاست خارجی فراهم آورد. چنین نگرشی می‌تواند انگیزه لازم را برای جلب همراهی و همکاری در سیاست و اقتصاد بین‌المللی ایجاد کند.<sup>(۱۰)</sup>

در دولت نهم قیمت نفت به بالاترین میزان خود در طول تاریخ حیات اقتصاد نفتی ایران رسید. با این حال، بسیاری معتقدند که این اتفاق حتی در صورت تداوم قیمت بالای نفت به زیان اقتصاد ایران خواهد بود. این اتفاق تنها به یک دلیل است و آن نگاه کوتاه مدت دولت جمهوری اسلامی ایران به درآمدهای نفتی می‌باشد. دولت احمدی‌نژاد در حالی بودجه سال ۱۳۸۵ را به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد که قیمت نفت روزبه‌روز بالاتر می‌رفت و چشم‌انداز متوسط قیمت نیز کمتر از ۴۵ دلار نبود. پس زمینه افزایش بیست دلاری قیمت نفت در لایحه بودجه سال ۱۳۸۶ نسبت به سال گذشته فراهم شد تا بلکه شعارهای رئیس‌جمهور برای بردن پول نفت سر سفره‌ها محقق شود. اما این تفاوت فاحش قیمت نفت در بودجه سال ۱۳۸۶ حتی صدای اعتراض اصول‌گراترین اصول‌گراها را بلند کرد. مجلس شورای اسلامی جرح و تعدیل‌های فراوانی در سند بودجه سال ۱۳۸۵ اعمال کرد و تلاش کرد آن را به صورتی تصویب کند که بدنه اقتصاد کشور ضربات کمتری را متحمل شود.

بسیاری از کارشناسان دولت نهم معتقد بودند به‌رغم نزدیک شدن قیمت نفت به مرز ۷۵ دلار، قیمت نفت هنوز واقعی نیست و باید هر بشکه نفت صد دلار معامله شود اما حاصل درآمد صد دلاری برای کشوری چون ایران چه بوده است و چه خواهد بود؟

افزایش درآمد نفت در دولت نهم که موجب درآمدی بیش از ۱۹۰ میلیارد دلار طی ۴۰ ماه عمر دولت نهم، آن نسبت بسیار بالاتر رفته که افزایش درآمدهای نفتی، مترادف با خاموشی فعالیت‌های تولیدی در سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ شده و طبعاً مالیات حاصل از آن‌ها هم در بودجه دولت به حداقل رسیده است. لذا، نقش دولت نسبت به سال ۱۳۵۴ به مراتب افزایش یافته و این گویای بسیار صریح و آشکار عقب‌ماندگی اقتصادی و صنعتی و حتی تعطیلی یا ورشکستگی صنایع موجود می‌باشد. با توجه به این‌که فرضیه پژوهش حاضر تأثیر قیمت نفت بر جهت‌گیری سیاست خارجی می‌باشد و با توجه به این‌که جمهوری اسلامی ایران قیمت‌های افسانه‌ای نفت را در دولت نهم تجربه کرده است، در ذیل با بررسی رویکرد منطقه‌ای و بین‌المللی دولت نهم این فرضیه را بررسی کرده و نتیجه را به‌نظاره می‌نشینیم. اعمال محدودیت‌ها و تحریم‌ها از سوی غرب بر علیه ایران و تداوم آن و با توجه به این‌که مذاکرات ایران با سه کشور اروپایی انگلستان، فرانسه و آلمان و سپس کشورهای ۵+۱ در مورد برنامه هسته‌ای ایران به نتایج مطلوب نرسید و به تبع آن گرایش قابل ملاحظه‌ای در دولت احمدی‌نژاد نسبت به پیگیری «سیاست نگاه به شرق» به‌عنوان مهم‌ترین پارادایم سیاست خارجی در این دوره دنبال شد.

در این رابطه مسئولان دولت نهم سیاست خارجی این دولت را ادامه سیاست تنش‌زدایی با رویکردی جدید، حول محور تعامل سازنده تعریف کرده‌اند. اما باید آسیب‌شناسی چنین رویکردی در دستور کار دولت قرار گیرد تا ضمن ایجاد توازن مناسب در روابط با شرق و غرب، احیانا در حدی غیر متعارف و ناشی از سیاست‌های ضد غربی به‌طور نامتناسب و غیر واقع بینانه‌ای به شرق گرایش نیابد؛ چرا که در یک برنامه‌ریزی بلند مدت برای کشوری با موقعیتی ژئوپلیتیک و با توجه به امید دولت‌مردان ایران به تبدیل کشور به‌عنوان قدرت برتر منطقه شدن در قالب سند چشم‌انداز بیست ساله، گرایش صرف به یک‌سو، خواه شرق یا غرب، نمی‌تواند متناسب با ظرفیت‌های موجود و بالقوه کشور باشد. لذا، تعقیب سیاستی متوازن می‌تواند به‌عنوان پیش‌زمینه لازم برای تثبیت موقعیت ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای مورد توجه قرار بگیرد. پر واضح است که نمی‌توان سیاست نگاه به شرق را جایگزین سیاست نگاه به غرب نمود؛ چرا که سیاست نگاه به شرق به معنای جایگزینی با غرب نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع ایران باشد. به‌نظر نمی‌رسد با توجه به شرایط و موقعیت کشورهای شرقی، مناسب باشد که به شرق صرفاً به‌عنوان ابزاری در مقابله با غرب نگریسته شود. در واقع تفکر تقابلی جنگ سرد نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع ایران باشد؛ زیرا در جهان امروز فضای جدیدی از رقابت و همکاری برای تمامی کشورها به‌وجود آمده است. در این رابطه، موقعیت و توانمندی‌های ایران به‌ویژه در زمینه انرژی، امنیت انرژی و ترانزیت، زمینه‌های مناسبی برای همکاری ایران با کشورهای شرقی را فراهم آورده است. مثلاً یکی از مهم‌ترین فرصت‌های ایران در احداث خط لوله ایران به پاکستان و هند معروف به خط لوله صلح است که با توجه به امکان امتداد خط لوله مذکور به چین، بر اهمیت ژئوپلیتیک آن بیش از پیش افزوده شده است.<sup>(۱۱)</sup>

یکی از مقوله‌هایی که در مناسبات ایران با کشورهای آسیایی باید مورد توجه قرار گیرد، امنیت‌سازی در آسیا و ایجاد ساز و کارهای امنیتی منطقه‌ای مناسب می‌باشد؛ چون در حال حاضر، روابط میان کشورهای آسیایی بر مبنای اصل منافع مشترک قرار ندارد و تاکنون این کشورها نتوانسته‌اند یک راهبرد مشترک امنیتی تعریف کنند. در حالی که یکی از اصلی‌ترین عناصر برای ایجاد هم‌بستگی آسیایی، تضمین امنیت و بقای کشورهای این قاره در تعاملات خود با یکدیگر است. از طرفی نباید پیشرفت‌ها و توانایی‌های غرب را نادیده انگاشت و از طرف دیگر باید توجه داشت که روابط ایران با کشورهای غربی همواره روابطی سنتی و همه‌جانبه بوده است و تغییر ناگهانی آن موجب خسارات زیادی می‌شود. هم‌چنین در خصوص چالش‌هایی که در این ارتباط فرا روی سیاست نگاه به شرق ایران قرار دارد، لازم به ذکر است که آمریکا نیز در چند سال گذشته توجه خاصی به آسیا مبذول داشته است. از این‌رو در بررسی افق‌های



سیاست خارجی ایران در آسیا نمی‌توان تأثیر سیاست‌ها و اقدامات امریکا را در آسیا نادیده گرفت. هم‌چنین امریکا در سال‌های اخیر توانسته با تعمیق روابط خود با کشورهای آسیایی، نقش برتری را در میان قدرت‌های بزرگ جهان در صحنه آسیا بازی کند. در این رابطه ایران می‌تواند با توجه به شرایط سیاسی ویژه خود در قبال غرب و هم‌چنین موقعیت ژئوپلیتیک خود، ضمن برخورداری از روابط حسنه و گسترده با کشورهای شرقی، روابط خود را با کشورهای غربی نیز استمرار بخشد؛ همان‌گونه که کشورهای بزرگ آسیایی نیز خود را بی‌نیاز از غرب نمی‌دانند.<sup>(۱۲)</sup>

با توجه به مطالب ارائه شده لزوم توجه به سیاست خارجی دولت نهم با امریکا در این پژوهش روشن شده است؛ ضمن این‌که یکی دیگر از عوامل مهم در این رابطه که باید مورد توجه قرار گیرد، نقش انکارناپذیر اوپک در بازار جهانی نفت، به‌عنوان یک کارتل که دارای وجوه سیاسی نیز هست، می‌باشد. در این رابطه با توجه به سنت و نگرش فکری «سیاست پیوند» که عمدتاً هوشنگ امیر احمدی به شرح و بسط آن همت گماشته است، می‌توان موفقیت سیاست خارجی ایران را بر پایه این فرمول تبیین کرد که باید بین درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی از یک‌سو و افزایش قدرت نظامی از سوی دیگر ارتباط برقرار کنیم تا توسعه اقتصادی در داخل و نفوذ سیاسی و نظامی در منطقه بدست آید. لذا در این چارچوب، برای موفقیت ایران در اوپک باید همکاری مصرف‌کنندگان بزرگ از جمله امریکا جلب شود. اهمیت این مصرف‌کنندگان بزرگ به‌دلیل روابط ویژه و نفوذی است که این کشورها بر عربستان سعودی دارند. هم‌چنین، پر واضح است که قدرت و نفوذ اوپک همواره تحت تأثیر کشورهای قدرتمند نظیر ایالات متحده بوده است. در بازسازی نگرش نظری یاد شده با توجه به تأثیر مستقیم سیاست‌های داخلی بر جهت‌گیری سیاست خارجی، گرایش به فضای باز سیاسی و روی آوردن به سیاست‌های مردم سالارانه در داخل و متعاقب آن پیگیری سیاست خارجی همکاری جویانه و هم‌گرایانه می‌تواند راهگشا باشد.<sup>(۱۳)</sup> در همین راستا باید توجه داشت که هدف «قدرت برتر منطقه بودن» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هم‌چنان بدون تغییر مانده و صرفاً ابزارها و سیاست‌های آن متحول شده است. در میان ابزارهایی که تغییر رادیکالی یافته، روابط استراتژیک با برخی کشورهای اسلامی، جهان سوم و جنبش‌های اسلامی است که جایگزین روابط ویژه با قدرت‌های تأثیرگذار نظام بین‌الملل و منطقه شده است.

چنین تغییر و تحولی به معنای در پیش گرفتن نوعی جهت‌گیری «انزواگرایی» در سیاست خارجی است که نمی‌تواند به گسترش روابط با قدرت‌های مؤثر نظام بین‌الملل بینجامد و به ناگزیر تمام منافع ملی از جمله رشد اقتصادی و افزایش قدرت سیاسی و نظامی ایران را تأمین

تأثیر درآمد نفت بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت نهم

نمی‌کند. پیگیری چنین سیاستی در دولت نهم به نوبه خود مانع از استفاده بهینه از درآمد افسانه‌ای نفت برای کشور تک محصولی مثل ایران شده بود؛ چرا که استفاده بهینه از این منبع طبیعی مستلزم سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تعامل سازنده با مصرف‌کنندگان اصلی از جمله آمریکا است. بنابراین، تغییر این جهت‌گیری‌ها در سیاست خارجی و گرایش به تعامل بیشتر با قدرت‌های مؤثر در نظام بین‌الملل ضروری است.

اگر چه سیاست خارجی کشورها و واحدهای سیاسی تابعی از شاخص‌های اقتصادی و فن‌آورانه است، اما واقعیت‌های ساختاری نیز در این ارتباط نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. به‌طور کلی، افزایش قیمت منابع طبیعی و مواد اولیه در زمانی شکل گرفته که تضاد سیاست قدرت‌های بزرگ نیز وجود داشته است. به‌عبارت دیگر، هرگونه فرایند مربوط به اقتصاد بین‌الملل، آثار و پیامدهای خود را در حوزه سیاست بین‌الملل به جا می‌گذارد. این امر، بیانگر رابطه تعاملی، متقابل و پایان‌ناپذیر اقتصاد و سیاست بین‌الملل است.

هالستی در مطالعات خود درباره پیوند شاخص‌های اقتصاد و فرایندهای سیاسی به این جمع‌بندی رسیده است که تنها معدودی از دولت‌ها به‌اندازه کافی از موهبت تنوع کامل منابع طبیعی، مواد غذایی و انرژی، برای بهره‌گیری در تأسیسات اقتصادی خود برخوردارند. از نظر دولت‌ها فرایندهای تجاری، جریان‌های مالی و کمک‌های خارجی می‌تواند در موقعیت کشورها تأثیرگذار باشد. بدون دسترسی به نفت، اقتصاد اغلب کشورهای جهان، فاقد قابلیت رشد و توسعه است. هم‌اکنون، از طریق مبادلات اقتصادی بین‌المللی، فرصت‌های مبادله اقتصادی به‌وجود می‌آید. اخلال در جریان مبادلات اقتصادی می‌تواند برای هر گونه مقاصد سیاسی صورت گیرد. حکومتی که در این جریان‌ها اخلال می‌کند، در پی ایجاد تغییر در رفتارهای داخلی و خارجی حکومت مورد نظر است.<sup>(۱۴)</sup> به این ترتیب، شاخص‌های اقتصادی می‌توانند بر فرایندهای سیاسی کشورهایی مانند ایران تأثیرگذار باشد. در این ارتباط، تاکنون قیمت نفت نقش تعیین‌کننده‌ای در فضای سیاسی ایران به جا گذاشته است. موج اصلی افزایش قیمت نفت مربوط به سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ است. در این دوران، قیمت نفت در بازارهای جهانی به‌میزان قابل توجهی افزایش پیدا کرد. این امر، نیازهای ساختار داخلی و سیاست خارجی ایران را تأمین می‌کرد. افزایش قیمت نفت از جمله عواملی محسوب می‌شود که توانست از یک سو، موقعیت جهانی ایران را ارتقا دهد و از طرف دیگر، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بار دیگر رادیکال‌تر شد. این امر، نظم جهانی و منطقه‌ای را نیز با تغییراتی رو به رو ساخته است. افزایش چشم‌گیر در درآمدهای نفتی جمهوری اسلامی ایران شکل جدیدی از ژئوپلیتیک قدرت و امنیت را به‌وجود آورد و بازارهای جهانی در فضای اقتصادی جدید توانستند برخی از نیازهای ایران را

تأمین کنند. به‌طور کلی، قطع‌نامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ در شرایطی بر علیه جمهوری اسلامی ایران تصویب شد که قیمت نفت افزایش یافته و ایران در سطح بین‌المللی از تحرک اقتصادی و تکنولوژیک بیشتر برخوردار شده بود. کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۰۸ زمینه تنظیم قطع‌نامه‌هایی را فراهم آورد که در مقایسه با قطع‌نامه‌های قبلی از توان محدودسازی کمتری برخوردار بود. در چنین فرایندی، سیاست خارجی ایران در فضای گسترش بیداری سیاست جهانی قرار گرفت، اما محدودیت‌های اقتصادی، توان ایران برای کنترل و تأثیرگذاری بر محیط‌هایی بحرانی همانند افغانستان و عراق را کاهش می‌داد. ایجاد موج‌های مخالف سیاست‌های ایران در عراق و افغانستان در روند انتخابات سال ۲۰۰۹ را می‌توان انعکاس کاهش قیمت نفت و هم‌چنین محدودیت اثر بخشی سیاست‌های ایران در منطقه دانست.

### شکل‌گیری معادله پتروپلیتیک در سیاست بین‌الملل

به هم پیوستگی اقتصاد جهانی منجر به ارتقا اهمیت منابع نفتی در فرایندهای رشد و رکود اقتصادی می‌شود. هرگاه بحران در مناطق نفت‌خیز گسترش می‌یابد، بلافاصله بر قیمت جهانی انرژی تأثیر می‌گذارد و پیامدهایی را در محیط بین‌الملل ایجاد می‌کند. در این میان، نقش منابع طبیعی نیز در اقتصاد جهانی و سیاست‌های عمومی دولت‌های صنعتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.<sup>(۱۵)</sup> رشد اقتصاد جهانی همان‌گونه که زمینه ارتقا موقعیت کشورهای صنعتی در اقتصاد بین‌الملل را فراهم می‌کند، زمینه قدرتمند شدن کشورهای چالش‌گر در برابر بازیگران مؤثر سیاست بین‌الملل را نیز به‌وجود می‌آورد. این امر نشان می‌دهد که قاعده‌ای به نام «پیوند نیروهای متعارض» در روند جهانی، در حال شکل‌گیری است؛ زیرا کشورهایی که درآمدهای نفتی کسب می‌کنند، در برابر محدودیت‌های سیاست بین‌الملل از توان چالش‌گری بیشتری برخوردار می‌شوند؛ مسئله‌ای که هم‌اکنون نیز در حوزه‌های مختلف سیاست و امنیت جهانی ملاحظه می‌شود. نشانه‌های چنین فرایندی را می‌توان در حوزه‌های مختلف جغرافیایی مشاهده کرد. به‌گونه‌ای که چالش‌های اصلی در برابر سیاست‌های امنیتی و راهبردی آمریکا در مناطقی است که کشورهای صادرکننده نفت قرار دارند. این کشورها از طریق فروش منابع انرژی طی سال‌های بعد از جنگ سرد به منافع قابل توجهی دست یافته‌اند. در این روند، رشد اقتصاد جهانی با تقویت نیروهای چالش‌گر منطقه‌ای و بین‌المللی پیوند خورده است. این نیروها در مناطق مختلف جغرافیایی قرار دارند. کشور روسیه اصلی‌ترین چالش‌گر سیاست‌های آمریکا در منطقه اوراسیا است.

جمهوری اسلامی ایران نیز ایده‌های غربی نظم جهانی در خاورمیانه را به چالش کشیده است و در برابر سیاست‌های آمریکا و متحدان آن مقاومت می‌کند. در آمریکای لاتین نیز ونزوئلا از ادبیات و سیاست‌های چالش‌گر استفاده می‌کند. نکته قابل توجه این‌که همه کشورهای یاد شده، قدرت سیاسی و راهبردی خود برای مقاومت در برابر آمریکا را از طریق فروش انرژی به‌دست آورده‌اند.<sup>(۱۶)</sup> کشورهای توسعه یافته صنعتی، اقتدار سیاسی و استراتژیک خود را از طریق هماهنگ‌سازی منافع طبقات و لایه‌های مختلف تأمین کرده‌اند. در این روند، موضوع امنیت و منافع ملی، به موازات منافع لایه‌های طبقاتی مختلف تأمین می‌شود. از این‌رو، سنت‌های مبتنی بر پاسخ‌گویی در حوزه داخلی، آثار خود را در حوزه‌های بین‌المللی نیز برجا می‌گذارد. آنان منافع و امنیت ملی را از طریق ارتقا قابلیت‌های اقتصادی و تکنولوژیک پیگیری می‌کنند؛ به این ترتیب، قادرند تا بین حوزه‌های مختلف امنیت ملی، رابطه‌ای ارگانیک و هماهنگ به‌وجود آورند. پاسخ‌گویی در رفتار سیاسی منجر به ارتقا عقلانیت استراتژیک در حوزه‌های مختلف می‌شود. شکل‌گیری مؤسسات مختلف پژوهشی و گروه‌های مختلف سیاستگذار دولتی را می‌توان تلاش سازمان یافته حکومت‌ها برای بهینه‌سازی امنیت ملی از طریق ایجاد تعادل بین حوزه‌های مختلف منابع اقتصادی دانست.

در این رابطه، می‌توان به «لوزی پتروپلیتیک» اشاره کرد. این لوزی توسط **توماس فریدمن** و هم‌چنین **بارتر** طراحی شده است. لوزی پتروپلیتیک مبتنی بر معادله‌ای است که دو متغیر قیمت نفت و فرایندهای سیاست خارجی را در مورد کشورهای چالش‌گر و رادیکال آشکار می‌کند. بر اساس چنین رویکردی، هرگاه قیمت نفت افزایش پیدا کند، دولت‌های خاورمیانه از اقتدار بیشتری برای کنترل محیط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی برخوردار می‌شوند. زمانی که دولت در ساختار داخلی‌اش از اعتماد به نفس، اقتدار و عدم پاسخ‌گویی در برابر مطالبات لایه‌های اجتماعی برخوردار باشد، کنش و رفتار سیاست خارجی نیز معطوف به بهره‌گیری از الگوهای رادیکال و مقابله‌جویانه می‌شود.<sup>(۱۷)</sup>

چنین رویکردی را می‌توان در کشمکش‌های مرسوم در سیاست بین‌الملل مورد ملاحظه قرار داد. اگرچه کشمکش‌ها ماهیت منحصر به فردی دارند، اما دارای خصوصیات عمومی مشابهی نیز هستند. کشورهای تولیدکننده نفت که از اقتدار سیاسی فراگیری برخوردارند، غالباً تمایل به سلطه و کنترل فراگیر دارند. به‌همین دلیل این کشورها بخشی از درآمد خود را برای توسعه حوزه نفوذ در سیاست خارجی، مورد استفاده قرار می‌دهند. به‌عبارت دیگر، چنین فرآیندی با هدف بهره‌گیری از توانایی‌ها برای اجرای سیاست‌های مؤثر در فضای استراتژیک انجام می‌گیرد. سلطه ممکن است به توانایی استفاده بهینه از اقدامات و ابزارهای در دسترس متکی باشد. این

اقدامات را می‌توان تلاشی برای تمکین بازیگران فرودست دانست. بازیگرانی که برای بقای خود به طرف فرادست وابسته می‌شوند. علاوه بر آن، کنترل سیاست خارجی می‌تواند بر اساس مفاهیم و شیوه‌های تفسیری اعمال شود. بازیگرانی که در خاورمیانه از قدرت منطقه‌ای برخوردار می‌شوند از تمامی اشکال سلطه و کنترل محیط بهره می‌گیرند.<sup>(۱۸)</sup>

به این ترتیب، هرگاه زمینه برای افزایش قیمت نفت فراهم شود، امکان شکل‌گیری دولت مؤثر منطقه‌ای وجود خواهد داشت. چنین دولتی اقدام به برجسته‌سازی اختلافات کرده، بر قوم محوری و هویت تأکید می‌کند و برنامه سیاست خارجی خود را در راستای مقابله با نظم موجود قرار می‌دهد. این امر در خاورمیانه بیش از سایر حوزه‌های جغرافیایی به چشم می‌خورد.

فقدان اجماع درباره یک امر مطلوب، چه بسا منجر به ظهور کشمکش شود. این امر زمانی روی می‌دهد که یک‌طرف پافشاری کند که طرف دیگر باید با اولویت‌های او موافقت کند، یا این که یک‌طرف بر این باور است که طرف دیگر زندگی او را تهدید می‌کند. چنین کشمکش‌های مشاجره‌آمیزی برخاسته از اختلافات میان مذاهب، فرهنگ‌ها، جهان‌بینی‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی است. اغلب چنین پدیده‌هایی پایه و دلیل اصلی کشمکش‌ها هستند. این پدیده‌ها یک برساخته اجتماعی هستند که افراد، گروه‌ها و دولت‌ها، از نظام‌های نمادین برای تعریف و نما دادن به تجربه‌هایشان استفاده می‌کنند.<sup>(۱۹)</sup>

به این ترتیب، وقتی که کشورها احساس تهدید کنند، تلاش بیشتری برای بازسازی موقعیت و قدرت خود می‌کنند. همه کشورهای خاورمیانه، از جمله ایران، نسبت به محیط اطراف خود در وضعیت «احساس تهدید» قرار دارند. در این ارتباط جمهوری اسلامی ایران همواره ایالات متحده را منشأ سرکوب امپریالیستی می‌داند و اعلام می‌کند که این کشور طی چند دهه گذشته جای بریتانیا و روسیه را گرفته است. از سوی دیگر، در این منطقه نشانه‌هایی از تقابل فزاینده میان فرهنگ‌های اسلامی و غربی ملاحظه می‌شود. سوءظن جمهوری اسلامی ایران نسبت به دنیای خارج و تأکید این کشور بر خود به‌عنوان قربانی و چیزی که قدرت‌های بزرگ حسرت داشتندش را به دل دارند، باعث درون‌گرایی این کشور و احساس خود مدارانه‌ای شده است که مدعی است ایران نقطه کانونی محاسبات جهانی است. از دیدگاه ایرانیان، قدرت‌های بزرگ نه تنها کشورهای کوچک‌تر را کنترل می‌کنند، بلکه خودشان نیز یکدیگر را می‌درند.<sup>(۲۰)</sup>

بنابراین، اگر جمهوری اسلامی ایران و یا هر کشور دیگری در خاورمیانه احساس تهدید امنیتی کند، طبیعی به نظر می‌رسد که از توانایی‌های خود برای ارتقای حوزه نفوذ و مقابله با تهدیدات استفاده کند. لوزی پتروپلیتیک نشان می‌دهد که رابطه مستقیمی بین سیاست خارجی و درآمدهای حاصل از نوسانات قیمت نفت وجود دارد. در این لوزی دو محور مشاهده می‌شود:

محور اول مربوط به انعطاف‌پذیری در حوزه سیاست خارجی است و محور دوم، که دارای رابطه معکوس با محور اول است، نشان دهنده متغیر دیگری به نام قیمت نفت است.

شواهد نشان می‌دهد، در صورتی که قیمت نفت افزایش پیدا کند، میزان انعطاف‌پذیری کشورها در حوزه سیاست خارجی کاهش می‌یابد. این الگو را می‌توان در ارتباط با کشورهای مختلف و هم‌چنین دوران‌های تاریخی متعدد مورد توجه قرار داد. به‌عبارت دیگر، می‌توان دو متغیر «قیمت نفت»<sup>۱</sup> و «میزان انعطاف‌پذیری»<sup>۲</sup> در حوزه سیاست خارجی را در مقایسه با یکدیگر مورد سنجش قرار داد. نکته قابل توجه آن است که امواج جهانی شدن، زمینه ارتقا قیمت مواد خام و منابع اولیه را به‌وجود می‌آورد؛ امری که بر ساختار دولت و هم‌چنین فرایندهای سیاست خارجی تأثیرگذار است.<sup>(۳۱)</sup>

لوزی پتروپلیتیک با توجه به فرایندهایی که منجر به ایجاد نوسان در قیمت نفت گردیده است را می‌توان در نمودار ذیل مشاهده کرد.<sup>(۳۲)</sup> با توجه به نمودار بالا می‌توان بسیاری از شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داد. مشابه چنین الگویی را می‌توان در ارتباط با دوران قبل از انقلاب اسلامی نیز بررسی کرد. لازم به توضیح است که به موازات چنین فرایندی، در ساختار نظام بین‌الملل نیز زمینه برای تغییر و دگرگونی به وجود می‌آید. به‌طور کلی، بخشی از دگرگونی‌های ساختاری ناشی از موازنه درآمدهای اقتصادی و جایگاه کشورها در تعامل چندجانبه با یکدیگر و در سطح ساختاری است.

## نتیجه‌گیری

از آن‌جا که اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی متکی است، بنابراین طبیعی است که قیمت نفت بر سیاست خارجی و اهداف استراتژیک این کشور تأثیرگذار باشد. به‌عبارت دیگر، نوسانات قیمت نفت نه تنها درآمد اقتصادی و تولید ناخالص ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده، بلکه بر فرایندهای سیاست خارجی آن نیز تأثیرگذار بوده است.

نقاط عطف سیاست خارجی ایران از دهه ۱۹۷۰ به بعد، نشان می‌دهد که قیمت نفت بر اراده سیاسی و مواضع داخلی و خارجی دولت تأثیرگذار بوده است. به‌طور کلی هرگاه سرنوشت کشوری به منابع اقتصادی تک محصولی پیوند خورده باشد، طبیعی است که نوسانات قیمت آن کالا می‌تواند بر امواج سیاسی و برنامه‌های اقتصادی آن تأثیرگذار باشد. همه تحلیل‌گران مسایل سیاست خارجی ایران اعتقاد دارند که طی چنین سال‌هایی ایران توانست در افغانستان،

1. Price of Oil

2. Pace of Flexibility

پاکستان، عراق، اردن و مصر نقش سیاسی و امنیتی مؤثری را ایفا کند. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، افزایش قیمت نفت اعتماد به نفس ملی برای مقابله مؤثر با نیروهای محدود کننده نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد. این امر نشان می‌دهد که بسیاری از امواج مربوط به صدور انقلاب، تحت تأثیر چنین عواملی بوده است. در این فرایند آمریکایی‌ها نیز سیاست‌های محدود کننده خود علیه ایران را افزایش دادند. آنان زمینه‌های جنگ احتمالی علیه ایران را فراهم کردند که در نتیجه بسیاری از درآمدهای اقتصادی و قابلیت‌های استراتژیک ایران در شرایط فرسایش قرار گرفت.

زمانی که قیمت نفت به کمتر از ۱۰ دلار رسید، زمینه برای همکاری‌های بین‌المللی ایران به وجود آمد. سفر مک فارلین به تهران و نتایج حاصل از آن مربوط به چنین روندی است. اگرچه قیمت نفت با تغییراتی رو به رو شد، اما قیمت متوسط آن تا اواسط سال ۱۹۹۵ در هر بشکه ۱۶ دلار باقی ماند. این امر منجر به تعدیل سیاست اقتصادی و در نتیجه سیاست خارجی ایران شد. افزایش قیمت نفت در سال ۲۰۰۵، باعث افزایش درآمدهای اقتصادی ایران شد، که این امر بر موج‌های سیاسی و سیاست خارجی ایران تأثیر قابل توجهی به جا گذاشت. می‌توان گسترش اصول‌گرایی و تلاش برای صدور انقلاب را انعکاس چنین امری دانست.

ارزش این بحث در تأیید تأثیرگذاری سیاست خارجی صلح طلب بر گسترش همکاری‌های اقتصادی و از جمله معادلات مربوط به بازار نفت است. به این ترتیب، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران این فرصت را دارد تا با تلاش بیشتر برای تنش زدایی و صلح و امنیت منطقه و نظام بین‌الملل، از مزایای رشد و گسترش اقتصادی بیشتر برخوردار شود. با توجه به این‌که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها مدام در تلاطم و تغییر بوده، بهتر است که نسخه‌های سازگارتری را در پیش بگیرد تا اهداف کشور را در پرتو جلب اعتماد منطقه و در هماهنگی و سازگاری با نظام بین‌الملل پیش ببرد.

- ۱- متقی، ابراهیم، سه ضلعی نفت، سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، (تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹)، ص ۳۰۵.
- ۲- هالیدی، فرد، ایران، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، (تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۸)، ص ۱۳۴.
- ۳- گازیوروسکی، مارک (و مالکون برن)، مصدق و کودتا، ترجمه علی مرشدزاد، (تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۴)، ص ۶۴.
- ۴- آرزو، ادوارد و چونگ دین مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، ص ۳۰۵.
- ۵- بیل، جیمز، تحلیلی بر روند نزدیک شدن آمریکا به ایران در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۵، ترجمه ابراهیم متقی، (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۳۷۴-۳۷۰.
- ۶- بیل، جیمز، پیشین، ۱۷۵-۱۷۲.
- ۷- قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵)، صص ۱۲۰-۶۷.
- ۸- صادقی، مرتضی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲-۱۳۵۷)، فصل‌نامه اقتدار، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۷.
- ۹- مورگنتا، هانس‌جی، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات قومس، ۱۳۸۷.
- ۱۰- سریع‌القلم، محمود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹)، ص ۱۴۸.
- ۱۱- ثقفی عامری، ناصر، احدی، افسانه، ایران و سیاست نگاه به شرق، (تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷)، صص ۷۲-۵۶.
- ۱۲- همان، ص ۱۵.
- ۱۳- فیضی، سیروس، تعامل نفت و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۵.
- ۱۴- هالستی، کی‌جی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه مسعود طارم سری و بهرام مستقیمی، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۳۷۵.



۱۵- فریدمن، توماس، جهان مسطح است؛ تاریخ فشرده قرن ۲۱، ترجمه احمد عزیزی، (تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۸)، ص ۲۱۵.

16-Gurr, Robert and Monty Marshall (2005) Peace and Conflict: Maryland: University of Maryland, p 13.

17-Friedman, Thomas (2009) Metaphor and the First Law of Pertopolitics, Foreign Policy Magazine, October, p 4.

18-InKeles John and Roy Levinson (1992) Resolution and Prevention, New York: San Martin, p 54.

۱۹- کریس برگ، لوئیس، کشمکش‌های سازنده، از اوج تا فرود، ترجمه عسگر قهرمان‌پور بناب، (تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶)، ص ۸۰.

۲۰- فولر، گراهام، قبله آدم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، (تهران، مرکز، ۱۳۷۲)، صص ۲۹۲-۳۰۸.

۲۱- متقی، ابراهیم، پیشین، ص ۳۰۹.

22-Friedman, Thomas (2009) Metaphor and the First Law of Pertopolitics, Foreign Policy Magazine, October, p 3.

Archive of SID